

## بیست شهر و هزار فرسنگ

-۵-

کنجملی خان که در عهد شاه عباس حاکم کرمان بود (۱۰۰۵-۱۰۳۳) به این شهر بسیار خدمت کرد و با طرح نقشه و اسلوب صحیح بازار و کاروانسرا و آب‌انبار و حمام ساخت که هر يك از آنها امروز از آثار درخشان و دیدنی این شهر تاریخی است. برجسته‌ترین آن‌ها همانا کاروانسرای است که متأسفانه به دست موقوفه خواران و تجار، و به سبب مال پرستی آنها به حال رقت باری درآمده است. کاشیکاریهای بسیار عالی و زیبایی آن اکثراً ریخته است و مابقی هم خواهد ریخت. از سردر جنوبی آن که تماماً مفرس بوده است چیزی بجای نمانده و کج بره‌های ظریف و نفیس زیر مقرنسها نیز ریخته است. دورتادور سردر، کتیبه‌ای بخط علی‌رضا عباسی از کاشی ممتاز داشته است که بیشتر از آن از جای کنده شده. اما خوشبختانه رقم خطاط و نام کنجملی خان بجای مانده است و سزاوار است که عاجلاً نسبت به حفاظت آن اقدام اساسی معمول دارند. یعنی با باقی مانده را بردارند و به موزه ببرند یا آنکه چند منی کج و چند تومانی پول خرج کنند تا بر جای ثابت و پایدار بماند.

هر گوشه از کاشیکاریهای درونی کاروانسرا الطفی و شکلی و حالتی خاص دارد. نقوش کاشیها غالباً بدیع است و شبیه به مینیاتورهای عصر صفوی و منقوش به اشکال ازدها و فرشته و شاهزاده صفوی و تصویر خورشید است، و همه از حیث نقش بی‌مثال و منحصرست. بر دیوار جنوبی کاروانسرا سنگی نصب شده است که متنش را آنقدر که با جناب ستوده عزیزمان خوانده شد نقل می‌کنم.

«حکم عالی شد که چون همواره بیش نهاد خاطر رفاهیت و امنیت رعایا و تحصیل دعای خیر جهت ذات اقدس اشرف ولی نعمت حقیقی است و مطمح نظر است که رعایا و بر ایای دارالامان کرمان... عالی... و حال فراغ به دعا گوئی دوام دولت روز افزون قیام و اقدام داشته از روی کمال استظهار به رعیتی مشغولی نمایند بنا برین مقرر شد که عمال و مستوفی سر کار عالی و داروغگان و کلاتران بلده و بلوکات بهیچ وجه به رسم محدث بداعت جایز ندانسته بعله رسومات خلاف حکم .... و اولاغ و بیگاری و شکار چرای از رعایا طلب ننموده... و طلبچی و ساریان بازار رسومی محدث قرار نداده از گاه و هیمه واجناس که در بازار خرید و فروخت می نمایند یک دینار و یک من بار به خلاف انصاف نگیرند و به علت... مزاحم مردم نشده و تعرض نرسانند و چون هرگز در بازار آنجا داروغه و بازاری نبوده احدی از عمال، داروغه بازار تعیین باشد و از کوسفند جلابی و به خلاف معمول طلبی نمایند که اگر ظاهر شود که از احدی نسبت به رعایا... زیادتی واقع شود او را به نوعی تنبیه

نمائیم که ..... قدغن دانسته در عهدہ شناسد، تحریراً فی شهر شوال ۱۰۵۰. «  
 بر سردر حمام کنجعلی خان و سردر آب البارود کتیبہ بسیار ممتاز به خط خوش نستعلیق بر سنگ  
 کنده اند که خاک و سیاهی ایام آنها را کثیف ساخته است و بدتر آن که قسمتی از کتیبہ سردر حمام را با دو  
 دکابچہ کوچک جدید الاحداث (قطعاً به منظور ازدیاد عایدی وقف!) مخفی ساخته اند. در قسمت  
 مقرنس کازی سردر حمام و سقف چهارسوق تصاویر آب رنگ خوبی نقش شده بوده است که درست مورد  
 حفاظت و مراقبت قرار نگرفته در شرف انهدام است.

کرمان چند مسجد دارد که جامع مظفری شهر آنهاست و دوستان باستانی پاریزی در کتابهای  
 خود آنها را وصف کرده است و راستی کسی بهتر از او و عاشقانه تر از او کرمان را نشانده است.  
 باستانشناسی و اوقاف و شهرداری چون نعمتی مثل اودر زیر سردر دارند می توانند آثار شهر و تاریخ شهر را  
 به دست او احیاء کنند.

مسجد مهم دیگر شهر که کوچک و نظریف است و از دیدار غریب خارج افتاده مسجد پای منار است.  
 این مسجد توسط قطب الدین حیدر و به امر سلطان احمد ایلکانی در ۷۹۳ ساخته شده است. کتیبہ  
 سردر شش کاشی کاری زمان و محراب یک پارچه آبی رنگ کاشی آن کهنه است. نص عبارت مندرج  
 بر دو کتیبہ سردر آن بدین ترتیب است :

« من فواضل صدقات حضرت السلطان الاعظم والخاقان الاعدل الاکرم ظل الله

سردر کاروانسرای کنجعلی خان در کرمان

فی الارض عماد الحق والذیباوالذین الواثق

بالمک الصمد ابی الحارث السلطان احمد

خلد الله تعالی ملک و خلاقته و نعمه و سلطانه

هذا المسجد الشریف فی عرّ تبریع الثانی

سنه ثلاث وتسعين وسبع مائة الهلالیة.

«وكان الساعی فی انمامه اقل عبیده

واصغر خدامه قطب الدین حیدر احسن

الله عواقب اموره وایامه.»

شبی را در هتل صحرای کرمان که جای

یا کیزه ای است به سر آوردیم و صبح به قصد

شیراز حرکت کردیم. نخستین منطقه آباد در

راه برد میرست و مرکزش مشیز. بر کنار

قبرستان آنجا زیارتگاهی بنام «پیر برحق» یا

«پیر جارسوز» قد افراشته. بنای ابن زیارت

مرتفع و دارای گنبد و ایوان است و بنحوی که

خادم آنجا می گفت مزار یکی از اولاد امام موسی  
 کاظم و خواجه اهرس و سیدی دیگر است.



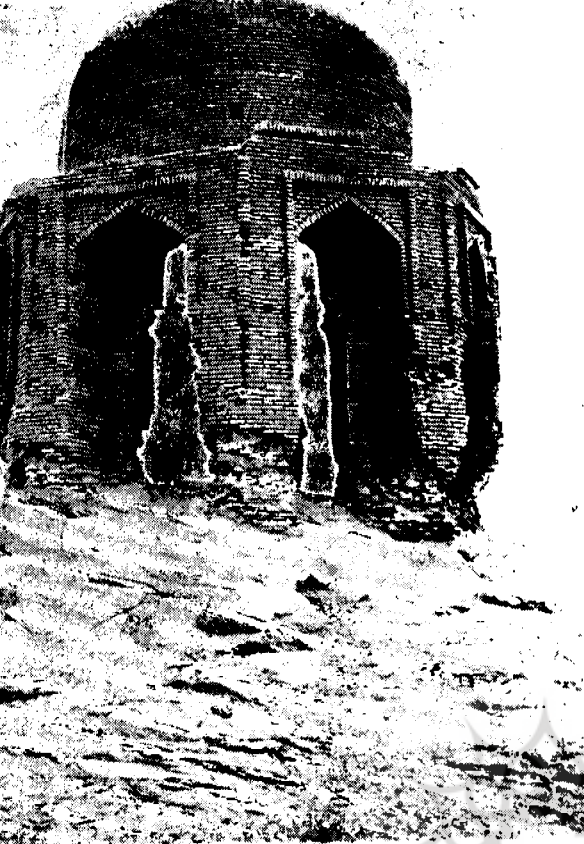
بنای آن از قرن هشتم هم می‌نماید. قدیمترین سنگ قبرهایی که آنجا دیده شد از آن قرن یازدهم است. اهمیت این بنایه کچ بر بیهای کوفی و نقشهای دیگر آن است که بسیار ظریف ساخته‌اند. در بعضی از کتیبه‌های کوفی آن نام ابو بکر دیده شد. قسمتی از محرابش را که کاشی کاری معرق بوده است خراب کرده‌اند. رویه مرقره بنائی است که رو به انهدام می‌رود. خصوصاً که بسیاری از آجرهای کثیدش از جا کنده شده و افتاده و در ارکان بنا شکاف و شکستگی روی آورده است. نمیدانم از «آثار باستانی» هست یا نیست. اگر هست چرا دست تعمیر بر سر آن نمی‌کشند. قطعاً اعتبار نداریم! میان راه دو کاروانسرای آجری به فاصله شش هفت فرسخ دیده شد. دیگر چیزی نبود تا به سیرجان رسیدیم. سیرجان فعلی شهری قدیم نیست. ویرانه‌هایی که بر کنار امامزاده علی، بر سر راه بافت در دوفرسنگی شهر قرار دارد آثار شهر قدیم است. این آثار از اطراف کوه سنگی شروع می‌شود و پاره پاره به حوالی کوه طنبور می‌رسد.

کوه سنگی تپه‌ای است از سنگ آهکی سفید و تقریباً یک پارچه که بر بالا و دامنه آن استحکامات جنگی و قلعه بوده است. ارك منفرد آن را دیوارهای کله‌تی در میان گرفته و خانه‌های بسیاری در آن واقع بوده است. ارکی و قلعه‌ای بوده است عظیم، و از حیث اهمیت و اعتبار کم از قلعهٔ بم نبوده است. ولی امروز ویرانه‌تر از آن است. مردم این ناحیه این قلعه را سمنجان یا سمنگان قدیم می‌دانند و خود قلعه را بالاخصاص قلعهٔ سنگ می‌نامند.

### منبر سنگی مورخ ۷۸۹ هجری در قلعه سنگ در سیرجان

سالم ترین جزء این قلعه که از باران و تابش آفتاب و دست آدمی جانی به در برده و ظاهراً جدیدترین اثری است که در آنجا ساخته شده بوده است منبری است سنگی مورخ ۷۸۹ که کتیبهٔ آن بنام سلطان احمد ایلکانی است (همان پادشاهی که مسجد پامناز کرمان نیز بنام اوست). بلندای منبر حدود قد آدمی است. متأسفانه قسمتی از بالای کتیبهٔ آن شکسته است و آنچه باقی مانده است در عکس بخوبی دیده و خوانده می‌شود. فاصلهٔ یک فرسنگ از قلعهٔ سنگ تپه‌ای هست که بر بالای آن بقعه‌ای مشمن با کتیبه‌ای که به شکل کلاه تمدی است بنام «شاه فیروز» قرار دارد. این کتیبه از آجر ریخته ساخته شده است و مقبره‌ای است. قبر صاحب بقعه را در سنگ سخت کنده بوده‌اند که امروز فقط جای آن باقی است و نبش شده است از خود بنا فقط چهار دهنه یعنی یعنی از بنا به جا مانده است. جای دیدنی دیگر شهر امامزاده احمد است در کنار بقعه سروی بسیار عظیم و جلیل قرار دارد





### گنبد شاه فیروز در سیرجان

که محیط تنه آن کمتر از شش متر نیست . شب در سیرجان خوابیدیم و صبح به طرف نیریز حرکت کردیم . راه‌های سه گانه سیرجان به نیریز راه‌های کژ و کوره‌ای است که بعلمت عبور و مرور کامیون‌ها ایجاد شده است . طبیعتاً گذر کردن از چنین راهی با سختی و ناراحتی همراه است . میان سیرجان و نیریز سه راه به محاذات یکدیگر قرار دارد و در محلی بنام قطرو راه واحدی می‌شود . یکی از این سه راه راه زمستانی است . دورا در دیگر در مواقعی قابل گذرست که بارندگی نشده باشد . زیرا باید از کفه‌ای گذشت که باران آن را منجلا ب می‌سازد . راهی که امسال از آن گذر کردیم از زید آباد می‌گذرد و تا نیریز دویست کیلومترست و آبادیهای فقیرانه بنام شورو ، چشمه شیرین ، بشنه و قطرو بر کنار آن است . راهی که سال گذشته بازن و فرزندانم از آن گذشته بودم پنج فرسنگ نزدیکترست .

نیریز آخرین شهر فارس و فاصل میان آنجا و کرمان است و بر کنارش دریاچه نیریز قرار دارد که امسال بعلمت نباریدن باران کم آب بود . بنای دیدنی شهر مسجد جامع قدیم است که محرابش را بنا به کتیبه آن چهاربار در تواریخ ۳۶۳ و ۴۰۶ و ۵۷۶ و ظاهراً قرن هفتم (بعلمت محو شدن انتهای کتیبه) تعمیر و تکمیل کرده‌اند . محراب چند کتیبه هم در اطراف محراب هست که آخرین آنها مورخ ۹۴۶ هجری است .

مسجد دیگر شهر مسجد بازار است که کتیبه کچی آن به این عبارت است : « امر بمارة هذا [۱] المسجد الشاب المکرم کلو یعقوب القصاب فی سنة ۹۴ [۱۰] . » محراب این مسجد زیباست . قسمتی از آن با آجرهای بزرگ منقش برجسته ساخته شده است . کچ کاری آن هم بی لطف نیست . بر دیوار شستان اخباری از عهد محمد شاه و ناصر الدین شاه به مرکب و به خطی نسبتاً خوش نوشته‌اند ، به تقلید از آنکه رسم بوده است که فرامین عمومی را بر سنگ نقر می‌کرده‌اند . فرمانی هم از عصر صفوی در باره معافیت صابون پزهای شهر از پرداخت عوارض بر سنگ کنده شده است و بر سردر مسجد نصب کرده‌اند و دوست ما احمد اقتداری آن را در سفر خود خوانده بود و متن را در فرهنگ ایران زمین (جلد ۱) درج کرد .

در نیریز دو قبرستان دیدیم . یکی قبرستان بزرگ لنگر و دیگری قبرستان میر شهاب الدین در هر دو سنگ قبرهای کهنه فراوان بوده است . اما شهر داری اطلاع و ظاهر فریب بسیاری از سنگهای قدیم را در جدول بندی خیابانها و پل بستن جاده‌ها به کار برده است تا عمران و آبادی کرده باشد و غافل از

اهمیت تاریخی و هنری آنها بوده است. باز محض نمونه چندتائی باقی است که باید از آنها حفاظت کرد؛ بخصوص که غالباً بخطوط خوش است. میدانیم که بسیاری از مردم نیز بز خوش خط و بدین هنر موصوف و مشهور بوده اند.

از سنگهای قدیمی و بسیار ممتاز یکی سنگ کور پیر شهاب الدین است که بجز سنگ خوابیده منقش و مکتوب در دو طرف آن دو تخته سنگ با چهار گلدسته مانند بطور عمودی نصب شده است و برین دو تخته سنگ نقوش و خطوط بسیار هنرمندانه و کتیبه‌ای به خط نسخ و کوفی کنده اند. بدون ادنی اغراق نظیر چون این سنگ بسیار کم است و باید عاجلان را از میان خاک که قسمتی از سنگ را فرا گرفته و خورده است به در آورده و به موزه فارس یا تهران منتقل کرد. اگر کم همتی درین باب بشود جای نهایت تأسف خواهد بود. ظاهراً در خصوص این گور و بقعه آن تا کنون از طرف باستانشناسی و فرهنگ تجسسی نشده است. به علت آنکه از شهر برکنار افتاده است. چون قسمت تاریخ کتیبه و نام صاحب گور در خاک مدفون بود متأسفانه اطلاعاتی بیش از این درباره زمان آن نمیتوان عرض کرد، و این را بگویم که از سنگ قبر مقبره یعقوب سروستانی در سروستان ظاهراً کهنه تر و نفیس تر است. سنگ فبری هم در گوشه قبرستان لنگر کرده شده که عظمتی دارد و به علت برداشتن چهار طاقی آن نقوش و خطوطش محو شده است، اهل محل آن را به خواجه احمد دامغانی نسبت می دهند و بر آن شمع روشن می کنند.



سنگ گور پیر شهاب الدین